

# زنان به جامعه معنای بخشند یا جامعه به آن‌ها؟



دکتر مهتاب علی نژاد  
جامعه‌شناس

خودتان را در زندگی اجتماعی‌تان مرور کنید. می‌گویید در زندگی اجتماعی به این دلیل که انسان یک موجود اجتماعی است و بدون جامعه مفهوم بیرونی ندارد. حتی زندگی فردی شما در واقعیت امر یک زندگی اجتماعی است. در این زندگی، شما چگونه زنی هستید؟ قربانی محدودیت‌های اجتماعی شده‌اید و چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارید یا محدودیت‌ها بر شما اثری ندارد و یک انسان خودمختار و صرفاً طغیانگرید که موفقیت‌ها محصول تلاش خودتان است و در شکست‌ها می‌گویید خود کرده‌اید یا تدبیر نیست یا باور دارید مبارزی تمام‌عیار هستید که محدودیت‌ها را می‌بینید و سعی در بهتر شدن شرایط اجتماعی و خانوادگی‌تان دارید؟ از دیگران انتظار کمتری دارید و سعی می‌کنید برای رسیدن به زندگی ایده‌آل با تلاش به نتیجه برسید؟



۳ دیدگاه وجود دارد که به ما می‌گوید جامعه و انسان چگونه ارتباطی با یکدیگر دارند. آیا انسان توسط جامعه ساخته می‌شود یا این انسان است که جامعه را می‌سازد؟ دیدگاه اول می‌گوید: ساختار جامعه انسان‌ها را شکل می‌دهد و با ایجاد ارزش‌های اجتماعی و با کمک فرهنگ و دین، برای حفظ این ارزش‌ها، یکپارچگی اجتماعی را حفظ می‌کند و انسان‌ها در ایجاد تغییرات نقش چندانی ندارند. در واقع مطیع قوانین اجتماعی هستند. دیدگاه دوم می‌گوید: اتفاقاً این انسان‌ها هستند که جامعه را می‌سازند و ارزش‌های خود را به صورت هنجار بر آن اعمال می‌کنند. دیدگاه سوم هم هست که باور دارد جامعه از تعامل ساختار و انسان ساخته می‌شود. یعنی سیستم اجتماعی بر انسان‌ها اعمال نفوذ و قدرت می‌کند. به طور متقابل، انسان‌ها نیز از طریق تعامل با قوانین و پذیرش هنجارها بر سیستم تأثیر می‌گذارند و سبب تغییر یا اصلاح آن می‌شوند. با توجه به اینکه شما

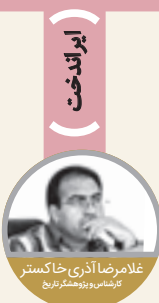
کدام دیدگاه را پذیرفته باشید هويت متفاوتی خواهید داشت. پذیرش دیدگاه اولیه پذیرش جبر اجتماعی را از سوی شما نشان می‌دهد. در این حالت، شما بر این باورید که زندگی همین است که در حال تجربه آن هستید و شما قدرت ایجاد تغییر در آن را ندارید. من یک زن موفق هستم زیرا جامعه من را جدی گرفته است و توانسته‌ام با امکاناتی که از سوی سیستم اجتماعی دریافت کرده‌ام زندگی را مطابق هنجارها بسازم. من یک زن ناموفق هستم زیرا جامعه برای من هیچ امکاناتی فراهم نمی‌کند و از حقوق اجتماعی متناسب برخوردار نیستم. با پذیرش دیدگاه دوم، شما برای خودتان حق انتخاب در برابر جبر اجتماعی قائل می‌شوید و برای شکل دادن به هويت خود، اجبارهای اجتماعی را دست کم می‌گیرید و آنچه هستید یا می‌شوید را همت و انتخاب خودتان تلقی می‌کنید. من یک زن موفق هستم زیرا خودم تلاش کرده‌ام و به اینجا رسیده‌ام. من یک زن ناموفق هستم زیرا اراده ندارم و تنبلی‌های

بسیار داشته‌ام. با پذیرش دیدگاه سوم، شما بر این باورید که ساختار اجتماعی در شکل‌گیری هويت شما نقش داشته است و امکانات و محدودیت‌هایی برای شما فراهم آورده یا بر شما تحمیل کرده است. در مقابل، شما نیز با خنثی نبودن و واکنش به هنجارها، پذیرش برخی و رد برخی دیگر، مقاومت در برابر آنچه برای خود قلمداد می‌کنید. در این حالت، بازتعریف هويت را خودخواسته می‌دانید و در صورت تمایل به بازتعریف هويت خود، آن را امری ممکن تلقی می‌کنید و چنانچه به دلیل برخی محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی نتوانید چنان که مایلید هويت خود را بازسازی کنید، ایراد کار را نه از جامعه که در خود می‌جوید. به عبارتی، شما در این دیدگاه امکان بازتعریف هويت را برای خود قائل هستید و به شعار «خواستن توانستن است» استناد می‌کنید. این در حالی است که در واقعیت اجتماعی، همیشه و هر خواستنی به توانستن نمی‌انجامد. این نتیجه منطقی است که شما با پذیرش دیدگاه سوم به آن

این حق انتخاب را دارید که بخواهید در باقی‌مانده مسیر زندگی، خود را یک زن منفعل و قربانی شرایط اجتماعی ببینید یا یک زن توانمند تعریف کنید یا اینکه با پذیرش فشارهای اجتماعی و محدودیت‌ها به عنوان یک انسان فعال در جامعه، به خودکامی مشغول شوید و سعی کنید در زندگی جامعه خودتان کمک کنید



## دختران جدیدالاسلام در راه مدرسه



غلامرضا آذری  
گرمسار و پیشه‌ور



نخستین نشانه‌های شروع به تحصیل دختران شهر مشهد به اواخر دوره قاجار می‌رسد. در سال ۱۳۳۳ قمری/۱۲۹۶ خورشیدی پس از اینکه فروغ آذرخشی اولین مدرسه دخترانه مشهد را تأسیس کرد، شاهد حضور دختران در مدارس نوین هستیم، و به مرور زمان، تعدادی از مدارس دخترانه در محلات مختلف تأسیس شدند و به پذیرش دختران اقدام کردند. مدارس دخترانه‌ای همچون بانوان، عصمتیه، ارض اقدس، گوهریه و عزیزه در زمره نخستین مدارس دخترانه مشهد محسوب می‌شوند. دختران مشهدی در این مدارس آموزش‌های ابتدایی را کسب می‌کردند. جالب است بدانید در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در مجموع حدود ۵۶۶ دختر در ۶ مدرسه شهر مشهد در حال تحصیل بوده‌اند که این آمار معادل مجموعه دانش‌آموزان یک دبستان متوسط امروز است. خانم‌ها فروغ آذرخشی، بانو قهرمانی، عصمت‌الشریعه، ابوالملکی، مجاهد، هوشیاران، عالم‌نجات ضیاءمقدم، خدیجه رضایی نظامی، خانم شرافت‌الدوله، محترم ملوکیه و کوکب پورزنجیر از نخستین مدیران مدارس دخترانه مشهد محسوب می‌شوند که نقش مهمی در تحصیل و آموزش دختران آن زمان داشته‌اند. هرچند ابتدا تلاش و راه‌اندازی مدارس دخترانه راحت نبوده و در آن ایام همواره مشکلاتی در این زمینه وجود داشته است، پس از مدتی، شرایط به گونه‌ای می‌شود که تأسیس مدارس دخترانه با اقبال عمومی روبرو می‌شود. بنا بر اساس آمار باقی‌مانده، در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۱۲، ۲۶ نفر از دختران جدیدالاسلام طی نامه‌ای به محمدولی خان اسدی درخواست کرده‌اند در مدرسه دخترانه محل سکونتشان تحصیل کنند. جدیدالاسلام‌ها به گروهی از مهاجران یهودی به مشهد اطلاق می‌شود که سابقه مهاجرت آن‌ها به این شهر به دوره افشاریه می‌رسد. این گروه پس از سکونت در یکی از محلات مشهد، به مرور مسلمان شدند و به کسب و کارهایی همچون ابریشم‌بافی و تجارت پوست و... مشغول شدند. گاه حوادث و اتفاقات موجب کدورت بین آن‌ها و مردم شده که در حافظه تاریخی معمران شهر مشهد روایت‌های متفاوتی ثبت کرده است. به قولی، کوچ جدیدها در محله عیدگاه مشهد یادگاری از حضور این گروه‌های مهاجر می‌باشد. طبق این سنت، دختران جدیدالاسلام خطاب به اسدی نایب‌التولیه وقت نوشته‌اند: «مخواری معروض می‌داریم نظر به اینکه جدیدا شعبه مدرسه دوشیزگان در محله عیدگاه دایر گردیده و این جانبان دخترهای جدیدالاسلام که قصد تحصیل در مدرسه مذکور داریم و مراجعه به مدیره نموده‌ایم، در جوابمان می‌گویند که به واسطه نداشتن جامی توایم محصلات قبول نماییم. تمنی هستیم مقرر فرمایید این جانبان را که دارای سجل و هويت ذیل می‌باشیم در مدرسه مذکور قبول نمایند. موجب تشکر و مزید امتنان دعاگویان خواهد گردید. بی‌بی جان مردخانی صبه نصران... به هويت نمره ۱۳۸۵۵، بی‌بی عزیز صبه الحق نمره ۱۴۰۰۴، طوطی حکیمیان صبه رحمت... نمره ۱۶۷۵»

درخواست دختران جدیدالاسلام به اداره معارف و اوقاف ارسال و تقاضا می‌شود آن‌ها را در دبستان دوشیزگان شاه‌رضا که نزدیک محل آن‌هاست بپذیرند. طی نامه‌نگاری‌ها در نهایت درخواست محصلات جدیدالاسلام طبق مقررات پذیرفته می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که به احتمال زیاد تا تاریخ این سند، یعنی سال ۱۳۱۲ خورشیدی، دخترهای جدیدالاسلام یا به مدارس دورتر از محل سکونتشان می‌رفته‌اند یا اینکه شرایط تحصیل برای آن‌ها فراهم نبوده است. بنابراین با گسترش مدارس دخترانه در محلات مختلف شهر، آن‌ها نیز در محل سکونتشان از خدمات آموزشی بهره‌مند می‌شوند.

## شهربانو

۲۳ شنبه  
۳۱ شهریور ۱۳۹۹  
۲۲ مهر ۱۴۴۴ شماره ۲۲۷

### بانوی شیمی مشهد

دکتر الهه کفشار گوهرشادی، استاد گروه شیمی دانشکده علوم دانشگاه فردوسی مشهد، به‌عنوان یکی از محققان سرآمد و برتر کشور در سال ۹۷ انتخاب شده است. او در آزمایشگاه نانوی دانشکده علوم دانشگاه اسفنجی را طراحی کرده است که می‌تواند حلال‌های آبی نظیر روغن و نفت را به‌خوبی از آب جذب کند. این اسفنج تا ۳۰ بار قابل استفاده است. همچنین در زمینه حذف آلاینده‌های زیست‌محیطی، تولید هیدروژن به کمک نانوکاتالیست‌ها تحقیقات خوبی در مقیاس آزمایشگاهی انجام داده است.



## نقیسه زمانی کارشناس ارشد پژوهش هنر



### صدف

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

داراب، فرزند بهمن، پس از پدر بر تخت سلطنت ایران نشست. مدتی از پادشاهی او گذشت که قصد جنگ با قیصر روم کرد. قیصر روم در آن زمان «فیلقوس» نام داشت. او را دختری بود زیبا که با کمالات دربار روم بزرگ شده بود. دختر فیلقوس، ناهید، در زمان جنگ داراب با رومیان به سن ازدواج رسیده بود. جنگ ایران و روم ۳ روز طول کشید. روز چهارم که لشکریان روم تاب ادامه جنگ با ایرانیان نداشتند به ۲ دسته تقسیم شدند. دسته‌ای به لشکر ایران پیوستند و گروهی با پادشاه به حماری پناه بردند. این وضع فیلقوس را بر آن داشت تا طلب صلح کند و هدایایی به شاه ایران پیشکش نماید. فرستاده‌ای نزد داراب

## الهام یوسفی نماینده فرهنگی



### شهرزاد

### «گلر» همان گل سرخ است

نگاهی کوتاه به کتاب «ای کاش گل سرخ نبود»

عشق دستمایه خلق بسیاری از آثار ادبی و هنری بوده است. چه بسا اگر احساس پیچیده و پر رمز و رازی چون عشق وجود نداشت، بشر در هنر، موسیقی، ادبیات و عرصه‌های لبریز از ظرافت و زیبایی ره به جایی نمی‌برد. عشق آفریننده است و دنیای سحرآمیز و آفسون‌کننده هنر مدیون حضور اوست. رمان نویس نیز عاشقانه‌های داستان‌های خود را با تکیه بر تجربه زیستی آدم‌ها آفریده است. همین هنر است که می‌تواند هم‌زمان عشق و زنانگی و مادرانگی را در کنار انقلاب و جنگ و وقایع تاریخی به تصویر بکشد. تخیل و واقعیت را در هم آمیزد و معجونی به کام مخاطب بریزد که تا سالیان دراز طعم تلخ یا شیرین آن به کام او بماند. «ای کاش گل سرخ نبود» روایتی از همین نوع است. قصه‌ای در مسیر تاریخ معاصر ایران، از زنی که می‌تواند نماینده نسلی از زنان چون خود باشد. سرگردان میان سنت و تجدد، عاشق، مبارز، صبور و گاه پیش‌بینی‌ناپذیر. منیژه آرمین در رمان خود این تصویر را در قالب شخصیت اصلی خود یعنی «گلر» به تصویر می‌کشد، زنی که در حساس‌ترین برهه تاریخی ایران یعنی زمان کشف حساب رضاخانی و تصمیم‌های سخت زندگی می‌کند و عاشق می‌شود، در بجزوه مبارزه قدم به میدان می‌گذارد و انقلاب را تجربه می‌کند و طعم تلخ جنگ نابرابر را در کالبد مادری که جز فرزند برایش نمانده است به کام خود احساس می‌کند. کتاب «ای کاش گل سرخ نبود» هم‌سفر شدن با گلر است در طول این دوره

فرستاد تا خواسته قیصر روم را به شاه ایران رساند. داراب با بزرگان دربارش به گفت‌وگو نشست و آنان به او گفتند که قیصر روم دختری زیبا دارد. اگر شاه بینه‌بند ایدش/به پالیز سرو بلند ایدش داراب نیز به فرستاده فیلقوس گفت که به قیصر روم بگوید راه‌هایی این است که دخترش را به همسری او فرستد. نگاری که ناهید خوانی ورا/به اورنگ زرین نشانی ورا به من بکش و بفرست با باز/چو خواهی که بی رنج ماندت بوم قیصر روم چون این را بشنید، بسیار خرسند شد که هم‌راهی می‌یابد و هم دامادش پادشاه ایران می‌شود و اینچنین در امان خواهد ماند. ناهید را همراه با چندین شتر که بارشان دیبای رومی و زرو و گوه‌ر بسیار بود به ایران فرستادند. گرچه ناهید در زیبایی مورد پسند شاه بود اما بوی نامطبوع دهان او داراب را ناراحت می‌کرد. چندین پزشک برای درمان فراخوانده شدند و چاره‌جویی کردند. گیاهی که سوزنده کام بود/به روم آورد اسکندرش نام بود گیاهی به نام اسکندر را بر کام ناهید گذاشتند. خاصیت گیاه سوزاندگی بود و از شدت سوزش کام، چهره ناهید برافروخته شد و اشک در چشمان

او حلقه زد و سرانجام درمان حاصل شد، اما دل شاه ایران با دختر قیصر روم نبود. این چنین شد که ناهید را به دربار پدرش بازگرداندند. داراب همسری دیگر گزید. ناهید که از بدی رفتار داراب دلش به درد آمده بود، بارداری خود را از او پنهان کرد و پس از ۹ ماه که فرزند به دنیا آمد، قیصر روم نژاد ایرانی نوزاد را به اطلاع داراب نرساند. نام پسر متولد شده از ناهید را اسکندر گذاشتند. داراب نیز از همسر تازه‌اش صاحب فرزندی شد که او را دارا نامیدند و از اسکندر کوچک‌تر بود. دارا بعد از داراب بر تخت سلطنت نشست و چندی بعد، فیلقوس نیز دار فانی را وداع گفت و فرزند ناهید بر تخت حکومت روم نشست. اسکندر همچون جدش گوش‌به‌فرمان ایرانیان نبود. پس از چندی، اسکندر همراه با سپاه عازم ایران شد. سرنوشت چنین شد که جنگی میان ۲ برادر، یعنی اسکندر و دارا، رخ داد و دارا به دست یکی از یاران خود کشته شد. هنگام مرگ وصیت کرد دخترش، روشنک، همسر اسکندر شود. ناهید نیز به فرمان پسرش با هدایای بسیار و کنیزان رومی نزد همسر دارا رفت و شاهدخت را بر تختی نشاند و به نزد اسکندر آورد. مهر دختر دارا بر دل پسر ناهید نشست و روزگارشان خوش گشت.

حساس. قصه هم تلخ است و هم شیرین، هم رنج دارد و هم شادمانی و هم اندوه. با این همه، بیش از هر چیزی، امید بن مایه این داستان تاریخی است. بعد از خواندن کتاب، تصویر خانه ساده گلر برای همیشه در خاطرتان خواهد ماند و صدای آواز او بخشی از وجود شما خواهد شد. زندگی گلر تنها بخشی کوچک از تاریخ زنان این سرزمین است که در تلاطم مبارزه گذشت، زمانی که در گمنامی زیستند اما حق بزرگی به گردن تاریخ انسانیت دارند.



### ای کاش گل سرخ نبود

نویسنده: منیژه آرمین  
ناشر: سوره مهر

با آهنگی غم‌انگیز زمزمه شده است: ای کاش گل سرخ نبود. زرد و پژمرده هم نمی‌شد. ای کاش جدایی و مرگ هیچ کدام نبودند.

(۴)

